VOCABULARY · EPISODE 216

I Thought She Was Wrong | Juan's Second Year, Chapter 2

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

shift supervisor

سرپرست شیفت

DEF

A person who manages a team during a particular work shift.

Supervisor describes a role; a shift is a period of work.

FA

فردی که در یک شیفت کاری مسئول هدایت تیم است.

Supervisor نقش شغلی است؛ shift یک دوره کاری است.

Juan became the shift supervisor at the café.

خوان سرپرست شیفت کافه شد.

The shift supervisor checked the rota.

سرپرست شیفت برنامه کاری را بررسی کرد.

2

be in charge

مسئول بودن

DEF

To have responsibility for managing a task, team or place.

Often followed by of: be in charge of a shift or a team. It describes responsibility, not a personality.

FA

مسئولیت اداره یک کار، گروه یا مکان را داشتن.

در انگلیسی اغلب با of می‌آید: be in charge of a shift. مسئولیت را بیان می‌کند، نه شخصیت را.

Juan was in charge of the Saturday shift for the first time.

خوان برای نخستین بار مسئول شیفت شنبه بود.

Who is in charge of the event tomorrow?

فردا چه کسی مسئول این رویداد است؟

3

raise a problem

مطرح کردن یک مشکل

DEF

To tell someone that a problem exists so it can be addressed.

Raise is a neutral verb here; the way you describe the problem can avoid blame.

FA

به کسی گفتن که مشکلی وجود دارد تا بتوان آن را حل کرد.

Raise در اینجا خنثی است؛ بیان بی‌طرفانه مشکل از سرزنش جلوگیری می‌کند.

Juan needed to raise a problem with Sue.

خوان باید مشکلی را با سو مطرح می‌کرد.

Please raise any problem with the team before Friday.

لطفا هر مشکلی را پیش از جمعه با گروه مطرح کنید.

4

check together

با هم بررسی کردن

DEF

To examine something with another person.

Together makes the request collaborative without hiding the problem.

FA

چیزی را همراه با فرد دیگری بررسی کردن.

Together درخواست را مشارکتی می‌کند، بی‌آنکه مشکل پنهان شود.

Could we check the tickets together?

می‌توانیم برگه‌های سفارش را با هم بررسی کنیم؟

Let us check the figures together before sending the report.

پیش از فرستادن گزارش، رقم‌ها را با هم بررسی کنیم.

5

take responsibility

مسئولیت پذیرفتن

DEF

To accept that you are accountable for an action or result.

Taking responsibility includes acting to correct the problem, not only apologising.

FA

پذیرفتن اینکه فرد مسئول یک کار یا نتیجه آن است.

مسئولیت‌پذیری یعنی برای رفع مشکل اقدام کردن، نه فقط عذرخواهی.

Juan took responsibility for entering the orders incorrectly.

خوان مسئولیت ثبت اشتباه سفارش‌ها را پذیرفت.

The manager took responsibility for the delay.

مدیر مسئولیت تأخیر را پذیرفت.

6

assume something was someone’s mistake

گمان کردن که اشتباه از کسی بوده است

DEF

To believe a person caused a problem before checking the facts.

Assume signals an unverified belief; the past form assumed is useful in an apology.

FA

پیش از بررسی واقعیت‌ها باور داشتن که فردی باعث مشکل شده است.

Assume به یک باور بررسی‌نشده اشاره دارد؛ assumed در عذرخواهی مفید است.

Juan said he was sorry he assumed the mistake was Sue’s.

خوان بابت اینکه گمان کرده بود اشتباه از سو بوده عذرخواهی کرد.

I assumed the error was yours, and I apologise.

گمان کردم اشتباه از تو بوده است و عذرخواهی می‌کنم.

7

order ticket

برگه سفارش

DEF

A printed or digital record of a customer’s order.

In a café, the ticket tells the person preparing the drink what was entered at the till.

FA

ثبت چاپی یا دیجیتالی سفارش مشتری.

در کافه نشان می‌دهد چه چیزی در صندوق ثبت شده و باید آماده شود.

Both order tickets said latte.

روی هر دو برگه سفارش «لاته» نوشته شده بود.

Please check the order ticket before making the sandwich.

پیش از آماده کردن ساندویچ، برگه سفارش را بررسی کن.

8

first conclusion

نتیجه‌گیری اولیه

DEF

The explanation you initially believe to be true.

A first conclusion can change when new evidence appears.

FA

توضیحی که فرد در آغاز آن را درست می‌داند.

با آشکار شدن شواهد تازه، نتیجه‌گیری اولیه می‌تواند تغییر کند.

Juan’s first conclusion was that Sue had made the wrong drinks.

نتیجه‌گیری اولیه خوان این بود که سو نوشیدنی‌های اشتباه درست کرده است.

My first conclusion changed when I saw the full report.

وقتی گزارش کامل را دیدم، نتیجه‌گیری اولیه‌ام تغییر کرد.